

خیام رباعی لری

تصحیح و ترجمه به ترکی:
محمد کاظم کللی «سوزنجانی»

رباعیات خیام

ویراستاران:

یوک ملایی، علی محمدیانی

به اهتمام: کانون زبان و فرهنگ خمره

مچان کتب - زمستان ۹۸

سرشناسه	خیام، عمر بن ابراهیم: ۴۳۲-۵۱۷ ق.م.
عنوان و نام‌پیداآور	Khayyam, Omarebn Ebrahim
مشخصات نشر	رباعی‌لری: رباعیات خیام / تصحیح و ترجمه به ترکی محمد کاظم مکملی «سحر زنجانی»؛
مشخصات ظاهری	ویراستاران بیوک ملایی، علی محمدبیانی: به اهتمام: کانون زبان و فرهنگ خمه
شابک	زنجان: نیکان کتاب، ۱۳۹۸.
وضعیت فهرست‌نویسی	۱۶۰ ص.:
یادداشت	۵-۹۶۴-۱۹۶۵۶۹-۹۷۸:
موضوع	فیقا
موضوع	شعر فارسی - قرن ۵ ق.
موضوع	Persian poetry -- 11th century :
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۵. - ترجمه شده به ترکی آذربایجانی
موضوع	Persian poetry -- ۱۱th century -- Translations into Azerbaijani :
شناسه افزوده	مکملی، محمد کاظم، مترجم
شناسه اول	ملایی، بیوک، ۱۳۴۱ -، ویراستار
شناسه زوده	محمد بیانی، علی، ۱۳۵۰-، ویراستار
شناسه افزوده	کانون میراث فرهنگ و زبان خمه
رده‌بندی کنگره	PIR ۴۶۲۵:
رده‌بندی دی‌سی	۸۱۶۱:
شماره کتابشناسی	۶۰۲۰۵۷۷:

خیام رباعی‌لری / تصحیح و ترجمه محمد کاظم مکملی «سحر زنجانی»

به اهتمام: کانون زبان و فرهنگ خمه

ویراستاران: دکتر بیوک ملایی، علی محمدبیانی

طراحی جلد: آتلیه سگال (رجبی، کرمی)

امور فنی: نیکان کتاب

لیتوگرافی: ولیعصر

چاپ اول: زمستان ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰،۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۶۵۶۹-۵

دفتر نشر:

زنجان، چهارراه سعدی، روبروی بانک پاسارگاد، کوچه باقری، ساختمان سپهر، واحد ۴

تلفکس: ۰۲۴-۳۳۳۵۵۴۱-۲

Email: Nikanketab@yahoo.com

www.nikanketab.ir

حق چاپ محفوظ است



فهرست

صفحه	عنوان
۹	سخن اول / بیوک ملایی
۱۵	مقدمه / محمد کاظم مکملی
۱۷	پیشگفتار / محمد کاظم مکملی
۶۷	رباعیات خیام فارسی - ترجمه / محمد کاظم مکملی
۱۱۱	اندیشه «ابوالعلاء معری» در آینه رباعیات خیا / دکتر بیوک ملایی
۱۲۹	«مکملی» زنگانلی ادیب / دکتر محمد رضا سیریمی
۱۳۹	رباعی‌های فضولی / علی محمد بیانی
۱۵۳	قدمت وزن رباعی در ادب کلاسیک ترکی / محمد فؤاد کورپران / ده

سخن اول

هو الحق و المعین

کس را پس پرد فضا را بسد
وز سر قدر هیچ کس نه اند
هرکس ز سر قیاس چیزی گفت
معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد
(منسوب به امام محمد غزالی)

خیام جزو معدود دانشمندانی است که دربارهٔ انسان و آثارش بسیار گفته‌اند و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم. بازار دآوری‌های صحیح و سقیم در باب حریم شخصی و حوزه اشعار این عالم کم نظیر همچنان داغ است. او اندیشمندی است که در معرض قضاوت‌های گوناگون و تضاد متناقض قرار گرفته‌است. برخی برایش جایگاهی والا در فلسفه، نجوم، ریاضیات، حکمت، الهیات، ادبیات و اخلاق ساخته‌اند و بعضی دیگر شمشیر اتهاماتی چون لابی‌گری، میخوارگی، خوش‌باشی، شادمانی، کفر، بی‌بی و الحاد را علیه او آخته‌اند. افسوس در این فضای دیجیتالی و صفر-صدی که پیرامون اندیشه او از سوی موافقان و مخالفانش ایجاد شده، هنوز حق اندیشه و حد شخصیت او به قدر بایسته و شایسته شناخته و شناسانده نشده و جای یک تحقیق علمی و بی‌طرفانه در زمینه و زمانه افکار و آثارش همچنان خالی است.

شعر صدرالذکر زبان حال امام غزالی و نوع بشر در خصوص غوامض خلقت است. آفرینشی که چهارچوب آن هرگز برای احدی از فرزندان آدم آفتابی و کلاف سردرگم پرسش‌های عدیده انسان به دست هیچ فقیه، فیلسوف، عارف و متکلمی گشوده نشده است. شاید بتوان شعر فوق را نوعی زبان حال در خصوص خیام و اندیشه او نیز به حساب آورد. اندیشه‌ای که اسرار و رموزش همچون غوامض زندگی،

همچنان ناشناخته و مجهول مانده است. حال این سؤالات به ذهن هر فرد کنجکاوی خطور می کند که چرا رباعیات خیام تا این حد پر سر و صداست؟ چرا جامعه بشری به جای پرداختن به دیگر آثار او تنها چند رباعی منسوب به او را معیار داوری در باب شخص و شخصیت او قرار داده اند؟ راز و رمز مباحث مطروحه درباره خیام و چرایی داوری ها پیرامون آثار و اندیشه هایش چیست؟ آیا کسی جز خیام به طرح پرسش های این چنینی در باب راز آفرینش نپرداخته است؟

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معمّا نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو
حق پرده بر افتد نه تو مانی و نه من
(منسوب به خیام)

و یا کسی چو من او را می، "معشوق"، "شادخواری" و "خوش باشی" داد سخن نداده است؟

خیتام اگر ز باده مستی خوش باش
با ماهرخی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان نیستی است
انگار که نیستی، چو هستی خوش باش

آیا کسی جز خیام با سختی های زندگی کئی کلنجار زده است؟ آیا احدی در حسرت آب حیات، حیران نشده و در آرزوی گریز از مرگ رنج نبرده است؟ آیا کسی برای باز کردن کلاف سردرگم آفرینش، تلاش ناکام نکرده و در عرصه آگاهی از اسرار مبدأ و معاد، مردمان و ناکام نمانده و این چنین درمانده فریاد بر نیآورده است:

ای کاش که جای آرمیدن بودی
یا این ره دور را رسیدن بودی
کاش از پی صد هزار سال از دل خاک
چون سبزه، امید بر دمیدن بودی!

پس چرا اتهاماتی چون الحاد، بی قیدی، لالایی گری، شرابخواری، شادخواری و... تنها نصیب خیام شده؟ چرا برخی عبارت های مشابه در آثار دیگران را راز و رمز عرفانی و معیار باریک اندیشی می دانند، ولی همین واژه ها را از سوی خیام، کفرگویی و تاریک اندیشی می خوانند؟ آیا این سوء تفاهم، حاصل

بسامد باده و باده خواری در رباعی‌های خیام است؟ آیا این انسان اندیشمند آن همه آثار عمیق علمی و ادبی را مدیون میخواری و منگی بوده است؟ آیا گشودن رازهای عدیده هستی در وادی مستی امری ممکن و میسر می‌باشد؟ آیا کسانی که خیام را به بدمستی و خوش‌باشی متهم می‌کنند به دعاها و تمسک‌های دینی مطلع و خاتمه متون علمی او نظری انداخته‌اند؟ آیا در داوری‌های مبتنی بر چند رباعی، به این آیه قرآنی درباره شاعران: "أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ" (شعراء - ۲۲۶) توجهی داشته‌اند؟ آیا زبان حال موجود در اشعار را معیار رفتار صاحب شعر می‌دانند؟

آری خیام چوب بدفهمی اغلب خوانندگان را از آنجا می‌خورد که فردی است شفاف، گریزان از ابهام و ابهام‌گویی که نمی‌تواند از اقیانوس ادبیات استبداد زده این دیار است. او ریاضی‌دان است و اهل برهان و استدلال و در یک سلام اهل حساب و کتاب، لذا مکنونات قلبی خویش را با بیانی به رنگ سادگی، شیوایی و بداهه بیان می‌کند. برخلاف آنانی که برای إنشاء بیتی برات‌ها گرفته‌اند و برای انشاد غزلی درهم‌ها و دینارها ستانده‌اند، نه شعرش دکانی برای کاسبی و تأمین لقمه نان بود و نه در بند تبلیغ و تعلیم این و آن، پس نیازی به پیچیده‌گویی، کنایه، ابهام و ابهام نداشت. او آزاده و رویین تنی بود که با نداشتن و نخواستن، دل در گروی حقیقت داشت و سخنی را که از دل پر از آگاهی و اسرارش برخاسته بود، در قالب شعر می‌ریخته است. بنابراین برادر کناش در حوزه شخص و حریم شخصیت علمی و ادبی او، باید گفتارش نه در آینه رباعیات، بل در چهارچوب همه آثارش ملاک داوری قرار داد.

در هر حال، تا زمانی که ماهیت تردید و تشکیک موجود در رباعیات منسوب به او و بدبینی فلسفی به جهان هستی معلوم و باور او به اصالت "آن" جهت‌گرا از حرارت حاصل از رموز جهان و لذت بردن در "آن" (به دو معنی زمانی و ضمیری) دقیقاً مفهوم نشده و تا سازعالم فکری، در باب اصالت انتساب این رباعی‌ها (کلاً یا بعضاً) به این عالم دوران به پایان نرسیده است، این چال‌های دراز دامن و داوری در مورد خیام و فکر فلسفی او تداوم خواهد یافت و هر کسی از سر قیاس‌رایی، خواهد داد و از ظن خود یار و یا دشمن گذارش خواهد شد. و این قصه همچنان ادامه خواهد یافت.

اگرچه خیام خود متأثر از زمانه خویش و ریزه‌خوار اندیشه‌های اساتیدی چون ابوعلی سینا، امام موفق نیشابوری و ابوالعلاء معری است، ولی تأثیر او بر زمانه و اندیشمندان پس از خودش بسی فراخ‌تر است. او جزو معدود دانشمندان ایرانی است که دامنه آوازه‌اش از حصار جغرافیای وطنش گذشته و مرزهای متعدد را پشت‌سر گذاشته و رباعی‌های فلسفی تشکیک آمیزش طرفداران زیادی در سطح جهان برای او فراهم ساخته است. اگر در ادبیات فارسی مولانا مظهر مثنوی‌سرایی، سعدی قلعه غزل، انوری والاترین شاعر

وصف و فردوسی استاد بی‌بدیل حماسه است، ولی رباعی در شعر فارسی، به نام نامی خیام نیشابوری گره خورده است.

رباعیات خیام تاکنون نتوانسته مستند به یک نسخه خطی منتسب به او باشد. و در حالی که تمامی رباعی‌های منسوب به او سال‌ها پس از مرگش، توسط دیگران جمع‌آوری و به او انتساب یافته‌است. با این همه این اشعار به خاطر بیان ستره، زبان صریح، مفاهیم بدیع و بدیهی و پرداختن به رازهای مگوی، مورد تحسین و استقبال خوانندگان واقع شده‌است. بسیاری بر این رباعی‌ها نظیره‌ها ساخته و کثیری به ترجمه آنها پرداخته‌اند.

یکی از مترجمان رباعی‌های خیام به زبان «ترکی آذربایجانی» شاعر خوش بیان و خوشنام زنجانی جناب آقای «محمد کاظم مکملی»، استاد محترم دانشگاه زنجان و متخلص به «سحر» است. این تحصیل کرد حوزه جغرافیا، کارنامه‌ای درخشان در حوزه تحقیق، تألیف و تدریس دارد و صاحب آثار چشمگیری در عرصه ادبیات، شعر و هنر است.

اشعار آقای مکران رشاد نکات بدیع است و نمادی از اصطلاحات رایج در زبان ترکی زنجانی. دریایی از مفاهیم بکر و اساری لرزیز از شوق به وطن خویش، در حالی که اثری از تقلید و تکرار در آنها دیده نمی‌شود:

منیم ای اود دوتان کؤنلوم، یانار قانه بمن
وطن عشقی جوشور سن ده، جوشار وولکانه بمن
گؤزل اولکه منیم عشقیم، سن ای ایران، انا یرردوم
نه جور درده دچار اولسام، نه غم درمانه بنزرسن
سن اول آی سان گونوم باتساء، ایشیق وئرنن قارالیق دا

سته باغلی اولوب جانیم، کی سن جانانه بنزرسن (مجموعه اشعار آقای مکران)

در میان آثار ادبی «سحر زنجانی» ترجمه رباعیات خیام از چند نظر قابل تأمل و تهنه است: نخست اینکه این ترجمه به گویش زنجانی و حاوی عناصر زبان‌شناسی مربوط به این گویش است. دوم: مترجم نهایت تلاش خویش را در وفاداری به منطوق و مضمون شعر خیام به کار بسته است.

سوم: وزن برخی ترجمه‌ها انطباق کامل با وزن رایج رباعی یعنی «لا حول ولا قوة الا بالله» ندارد.

البته رعایت این کار در ترجمه امری بسیار شاق و نزدیک به محال است.

چهارم: در برخی موارد نکات مربوط به قافیه‌پردازی جای «ان قلت» دارد.